**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب:**

[سب النبی (ص) 2](#_Toc427450256)

[مرور بحث پیشین 2](#_Toc427450257)

[جمع‌بندی 3](#_Toc427450258)

[اقتضای باب تزاحم 3](#_Toc427450259)

[مفاد قاعده نفی ضرر 3](#_Toc427450260)

[جایگاه احتمال در نفی ضرر 4](#_Toc427450261)

[تعلیل حکم فوق 4](#_Toc427450262)

[سایر قواعد حاکم 5](#_Toc427450263)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc427450264)

[تشریح دلیل تقیه 6](#_Toc427450265)

[انواع تقیه 6](#_Toc427450266)

# سب النبی (ص)

# مرور بحث پیشین

تاکنون در بحث ساب النبی به این زوایا پرداخته ‌شده است که؛ سب باید در دلالت به درجه صراحت یا ظهور برسد، پس‌ازآن به این فروع پرداختیم که؛ آیا قتل در این باب جایز و یا واجب است؟ بحثی در قبال کیفیت قتل مطرح شد و پس‌ازآن به شرایط لازم و غیر لازم ساب پرداختیم.

تا اینکه بحث منتهی شد بدین جا که حکم قتل بیان‌شده، مشروط است به مواردی که در آن صور شش‌گانه خوف مطرح نباشد. متن تحریر در این زمینه بدین‌صورت است که؛

**«الأول- من سب النبی صلّی اللّه علیه و آله و العیاذ باللّه وجب علی سامعه قتله ما لم یخف علی نفسه أو عرضه أو نفس مؤمن أو عرضه، و معه لا یجوز، و لو خاف علی ماله المعتد به أو مال أخیه کذلک جاز ترک قتله،. و لا یتوقف ذلک علی إذن من الامام علیه السلام أو نائبه، و کذا الحال لو سب بعض الأئمة علیهم السلام، و فی إلحاق الصدیقة الطاهرة سلام اللّه علیها بهم وجه، بل لو رجع إلی سب النبی (ص) یقتل بلا إشکال.»[[1]](#footnote-1)**

و بیان شد که در اینجا میان احتمال او در قبال این خوف یا اطمینانش فرقی وجود ندارد. ادله نفی ضرر، تقیه و موارد دیگر نیز بیان گردید و مسائل مربوط به باب تزاحم در این رابطه تشریح شد.

# جمع‌بندی

درجایی که خوف بر قتل نیست ولی اگر حد را جاری بکند، آبروی او را می‌برند، متعرض ناموس او می‌شوند یا حیثیت او را در معرض خطر قرار می‌دهند یا مال زیادی را از بین می‌برند، اینجا حدود قتل برداشته می‌شود. برای اینکه بین دو تکلیف تزاحم پیدا شد و حفظ عرض و مال اهم از اجرای حد بود.

در مورد عرض و حیثیت ظاهراً همین‌طور است و در حالت طبیعی اهم است. در مورد مال هم ممکن است، احتمال اهمیت دارد، اگر اهم نیز نباشد، مبتلای به اهمیت است. و لذا اصل این امر تقریباً قابل‌قبول است، الا در موارد خاص، ممکن است عناوین دیگری باشد که بگوید اجرای حکم ساب النبی اهم است.

## اقتضای باب تزاحم

طبیعتاً تشخیص این اهمیت به خود مسلم برمی‌گردد. علی‌القاعده آن محتمل الاهمیه بوده و مقدم می‌شود. ممکن است در شرایط خاصی هرکدام حالت تساوی پیدا کند. درمجموع حکم این سه صورت که اجرای قتل با حفظ عرض و مال تزاحم پیداکرده است، سه حالت بود؛ حالت طبیعی آن است که حفظ عرض و مال اهم یا محتمل الاهمیه است. ولی حالات دیگری ممکن است پیدا شود که تساوی پیدا کند، بلکه اجرای حد اهم بشود. این تابع همان قاعده تزاحم است. نتیجه‌ای که این قاعده می‌دهد، این است هرکدام اهم شد همان به تکلیف متعین می‌شود.

### مفاد قاعده نفی ضرر

اینکه مفاد قاعده نفی ضرر چیست؟ چهار احتمال در مکاسب و بین قدما بوده است، یک احتمال همین است که امام اضافه کردند که جزء احکام سلطانیه و ولایی باشد و آنچه مشهور بین فقها است و به نظر می‌آید درست است، این است که قاعده بیان‌شده، ضرر را از مواردی که در آن‌ها ضرری وجود ندارد نفی می‌کند.

این قاعده نافی تکالیف اسنادیه است در شرایطی که موجب ضرر می‌شود، مثلاً لازم است وضو بگیرد، اما ون در حال حاضر برای او دارای ضرر است و موجب تشدید مرض او می‌شود، این قاعده آن را برمی‌دارد.

لذا اگر درجایی اجرای حد ساب النبی بخواهد موجب ضرری در مال او یا عرض او شود، قاعده لا ضرر این امر را برمی‌دارد. البته باید ضرر معتدبه باشد ولی ضرر غیرمعتدبه و ضررهای یسیر و غیر خطیر معمولاً گفته می‌شود مشمول قاعده نیست.

بنابر نظر مشهور که نظر درست هست، طبعاً وقتی این حکم موجب ضرر می‌شود، این حکم را برمی‌دارد. و وقتی وجوب یا اباحه را برمی‌دارد، ظاهرش این است که کل حکم برداشته می‌شود و دیگر جایز نیست.

، این بحث طبق آنچه است که در خود تنبیهات لا ضرر گفته‌شده است. چون حکم در اینجا یک حکم واحد بسیط است و نفی ضرر کل آن حکم را برمی‌دارد. پس درواقع این‌طور نیست که وجوبش را بردارد، جوازش را باقی بگذارد. پس طبعاً در اینجا دیگر قتل جایز نیست.

### جایگاه احتمال در نفی ضرر

در اینجا اگر اطمینان به ضرر عرضی یا مالی دارد، این قاعده می‌گوید من این را برداشتم و حکم وجوب قتل ساب النبی را برمی‌دارد. اما اگر اطمینان ندارد، احتمال می‌دهد که چنانچه او را بکشد ضرری به او متوجه می‌شود، آن‌وقت قاعده مذکور عمل سابق را ندارد.

### تعلیل حکم فوق

علتش هم روشن است. اول باید موضوع محرز بشود تا این بتواند آن را بردارد لذا باید بدانیم که در این ضرری است تا بگوید که این حکم را برداشتم. اما اگر اطمینان ندارد، موضوع احراز نشده است.

پس فرق دلیل اول با دلیل دوم، این است که اگر ما به‌قاعده تزاحم مراجعه کنیم بنابر یکی از دو باید موردی که اهم است یا احتمال اهمیت آن می‌دهد، صورت گیرد، در اینجا هم لا ضرر می‌گوید چون ضرر عرضی یا مالی است من آن را برداشتم. در هر دو صورت فرق نمی‌کند درصورتی‌که یقین وجود دارد، اما اگر احتمال می‌دهد، احتمال ضرر عرضی یا مال خطیر می‌دهد و ممکن است که عرض او آسیبی نبیند یا مال او از بین نرود. حکم فرق می‌کند. قاعده نفی ضرر دیگر در اینجا صادق نخواهد بود.

### سایر قواعد حاکم

دلیل سوم قاعده نفی حرج است. همان‌طور که احکام ضرری برداشته‌شده است، احکامی هم که موجب حرج بشود، برداشته می‌شود. تفاوت این دو قاعده روشن است، در بحث‌های قواعد فقهیه بیان‌شده است که بین عنوان ضرر و حرج عموم خصوص من وجه است. بعضی از اقسام است که ضرری است و حرجی است. بعضی وقت‌ها ضرر است ولی حرج نیست. سختی ندارد و به‌عکس.

یکی از قواعد فقهی هم قاعده لا حرج است. ممکن است در مواردی عرض یا مال او که از بین می‌رود، موجب حرج و سختی برای او شود، بدون اینکه مثلاً ضرری باشد. این قاعده، قاعده عامه نیست. برای اینکه همیشه این‌طور نیست که تعرض به عرض یا مال خطیر موجب حرجی شود. مثلاً برای شخصی ممکن است از بین رفتن ده میلیون حرجی باشد، ولی برای دیگری ممکن است حرجی نباشد.

### اتخاذ مبنا

بنابراین دلیل سوم دلیل درستی است، منتها اخص از مدعاست. این‌طور نیست هرجایی که عرض او یا مال او در معرض خطر قرار بگیرد، شامل قاعده نفی حرج شود. چراکه گفته شد بین ضرر و حرج عموم خصوص من وجه است. گاهی است حکم موجب ضرری در شخص می‌شود و گاهی است موجب حرج می‌شود.

### تشریح دلیل تقیه

دلیل چهارم هم قاعده تقیه است. قاعده‌ای که از قواعد مهم فقهی است و آثار و احکام زیادی بر آن مترتب است. جایگاه آن در مواردی است که انسان در وضعیتی قرار می‌گیرد که اگر بخواهد حکم واقعی و الهی را اجرا کند، مانعی به وجود خواهد بود که خلاف اصل تقیه است.

### انواع تقیه

تقیه چند نوع است. گاهی تقیه از باب خطر و ضرر است. گاهی است که تقیه فقط برای تألیف قلوب و وحدت است، الآن هم در بین فقها اهل سنت هر دو نوعش است. درهرحال در شرایط تقیه‌ای نیز گفته می‌شود که حکم برداشته‌شده و تغییر می‌کند. هر چهار دلیل جزء عناوین ثانویه و احکام ثانویه است. هم قاعده تزاحم، هم لا ضرر، هم لا حرج، هم تقیه احکام عامیه‌ای است که جزء عناوین ثانویه است که احکام اولیه را تغییر می‌دهد.

1. تحریر الوسیلة؛ ج 2، ص: 476 [↑](#footnote-ref-1)